



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

موضوعات پژوهشی...

مانند: نبرد با اژدها، رویین تنی، نوشابه یا گیاه درمان بخش و جاودانگی، اسپ دریایی و... که با تأمل در اساطیر و حماسه‌های ایرانی و غیرایرانی بر فهرست موضوعات، الگوها و موتیف‌های حماسی - اساطیری افزوده می‌شود.

پیکرگردانی، دگرگونی یا جابه‌جایی (Transformation/Metamorphoses) به معنای تغییر شکل یا ماهیت یک چیز یا کس در عرصه داستان (اعم از اساطیری، حماسی و غیر آن) از جمله این موضوعات مکرر و پرمصداق است که همچون دیگر خوارق عادات اسطوره و حماسه گزارش نمادینی

در داستان‌های حماسی - اساطیری به ویژه هنگامی که از منظر تطبیقی و در محدوده وسیع تری بررسی شوند، مضمون‌ها و موضوعات مشترکی یافته می‌شود که با گردآوری، مقایسه و تحلیل آنها می‌توان الگوها و بن‌مایه‌های مختلف معتقدات باستانی انسان را شناخت و طبقه‌بندی کرد. برای نمونه رزم‌افزار مخصوص پهلوان و ویژگی‌های آن و نیز چگونگی دستیابی جنگجو بدان، آن چنان در روایات ملل گوناگون پر ظهور است که با جمع‌بندی و بررسی شواهد آن، بن‌مایه «سلاح ویژه پهلوان» در اسطوره و حماسه مطرح می‌شود^۱ یا مضمون‌هایی



سجاد آملی

سابقه توجه تحقیقی به این مضمون قابل بحث در آثار پژوهشگران ایرانی تا جایی که نگارنده می‌داند به مقاله درخشان «جابه‌جایی اساطیر در شاهنامه» از دکتر بهمن سرکاراتی می‌رسد^۲ و پس از آن در کتاب‌ها و مقالات اسطوره‌شناسی، این بحث به صورت گهگاهی و اغلب بسیار کوتاه و گذرا مورد اشاره بعضی محققان بوده^۳ تا اینکه دکتر منصور رستگار فسایی با دو مقاله «اسطوره‌های پیکرگردانی در ادبیات و هنر» و «پیکرگردانی موجودات اساطیری در شاهنامه» در مجلات ایران و آمریکای شمالی^۴، موضوع را بار دیگر به صورت مستقل و این بار با

از یکی از آرزوها و خواست‌های انسان کنجکاو باستانی شمرده می‌شود. طبق این الگو و ویژگی انسان‌ها، ایزدان، حیوانات و گیاهان به پیکر یکدیگر تبدیل می‌شوند و متناسب با محیط داستانی اسطوره، حماسه و منطق این روایات هر لحظه به شکلی برمی‌آیند چنانکه گاهی ازدهایی سه سر در هیئت انسانی جبار ظاهر می‌شود و از خون شاهزاده‌ای ستمدیده گیاه می‌روید، کشتیانی به کرکس تبدیل می‌شود و پادشاه بنا بر مقصودی که دارد از خویشتن ازدها می‌سازد و ده‌ها پیکر گردانی و جابه‌جایی دیگر.

تعبیر زیبایی **پیکر گردانی** مطرح کردند و مقاله دیگر ایشان با نام «اسطوره‌های پیکر گردانی»^۵ نشان داد که ایشان این بحث گسترده را به طور ویژه مورد بررسی قرار داده‌اند^۶ و کتاب **پیکر گردانی در اساطیر** حاصل نهایی این تاملات و مطالعات است.

در این کتاب پس از مقدمه‌ای درباره اسطوره (صص ۱-۴۲) و بررسی مقولاتی چون: تعریف و توضیح اسطوره، اسطوره و زبان، اسطوره و تفکرات فلسفی، اسطوره و بازتاب‌های روانی انسان، اسطوره و ناخودآگاه جمعی، اسطوره و رویا، اسطوره در جهان امروز، تولد اسطوره‌ها، مرگ اسطوره‌ها، اسطوره پدیده‌ای جامع و مانع و اشارات اسطوره، اسطوره آیینی آرزوها و رازهای انسانی، اسطوره و جهان‌بینی‌های خاص آن، انعطاف‌پذیری اسطوره‌ها، تأثیر و تأثرات اسطوره‌ها و اسطوره‌های شگفت‌انگیز و اشارات آنها، در ۱۶ فصل دیگر به مباحث گوناگون مربوط به «پیکرگردانی»، پرداخته شده که به ترتیب عبارت است از: پیکرگردانی اسطوره‌ها، پیکرگردانی و هدف‌های آن در اساطیر، اسطوره‌های پیکرگردانی در ادبیات و هنر، پیکرگردانی خدایان و ایزدان، روان‌ها و پیکرهای آنها، فره‌مندان و پیکرگردانی‌های آنها، پیکرگردانی‌های اهریمن و موجودات اهریمنی، خدایان بزرگ یونان و روم و پیکرگردانی‌های آنها، پیکرگردانی‌های خدایان هندی، پیکرگردانی‌های خدایان مصری، پیکرگردانی و آفرینش مادی، پیکرگردانی‌های حیوان و جماد به انسان، پیکرگردانی از جمادی تا جاننداری، پیکرگردانی از گیاه تا انسان و حیوان، پیکرگردانی‌های انسان و اسطوره‌های ترکیبی و پیکرگردانی‌ها.

با اینکه محوریت و تمرکز بنیادی گفتارهای کتاب بر منابع ایرانی است ولی محقق محترم به درستی از شواهد متعدد این مضمون اساطیری بسیار گسترده در روایات غیر ایرانی نیز غافل نشده‌اند و بررسی اساطیر و حماسه‌های ملل دیگر خصوصاً هندی، مصری، یونانی و رومی نیز در حوزه مطالعات ایشان قرار گرفته است، در محدوده خود روایات ایرانی هم افزون بر شاهنامه، توجه به منظومه‌هایی بسان **گرشاسپ‌نامه**، **بهمن‌نامه**، **فراهرز‌نامه** و آثاری از نوع **داراب‌نامه** بر جامعیت و روشمندی علمی کار افزوده است و البته از پژوهشگری که سال‌ها در حوزه شاهنامه‌شناسی و ادب حماسی ایران غور کرده‌اند چنین انتظاری نیز می‌رود ولی متأسفانه در بیشتر تحقیقات مشابه (چه در قالب کتاب و چه به صورت مقاله) به منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه - که گاه نکته‌ها

و نمونه‌های بسیار قابل ملاحظه‌ای از آنها به دست می‌آید - چنانکه باید عنایت نمی‌شود و طبعاً از اعتبار علمی چنین پژوهش‌هایی می‌کاهد.

ویژگی برجسته دیگر این کتاب این است که به رغم نام آن، که به مطالعه موضوع پیکرگردانی در عرصه «اساطیر» اشاره دارد، متون و منابع غیر حماسی - اساطیری را نیز در برمی‌گیرد و پژوهشگر گرامی با استقصای نسبتاً تام در ۲۳۶ مأخذ فارسی، عربی و انگلیسی، مصادیق و شواهد متنوعی از بن‌مایه پیکرگردانی را گردآوری و روشمندان دست‌بندی کرده‌اند و تحلیل‌های دقیق ایشان در کنار این نمونه‌های پرشمار، مجموعه مفیدی را فراهم آورده که بسان اثر مستقل دیگرشان در همین حوزه یعنی **ازدهاد اساطیر ایران** یکی از منابع پرمراجه مطالعات اسطوره‌شناسی و حماسه پژوهی خواهد بود.

در این یادداشت کوتاه، نگارنده در دو بخش ملاحظات و موارد قابل ذکر، نکات و پیشنهادهایی را درباره این کتاب سودمند تقدیم می‌کند.

الف- ملاحظات:

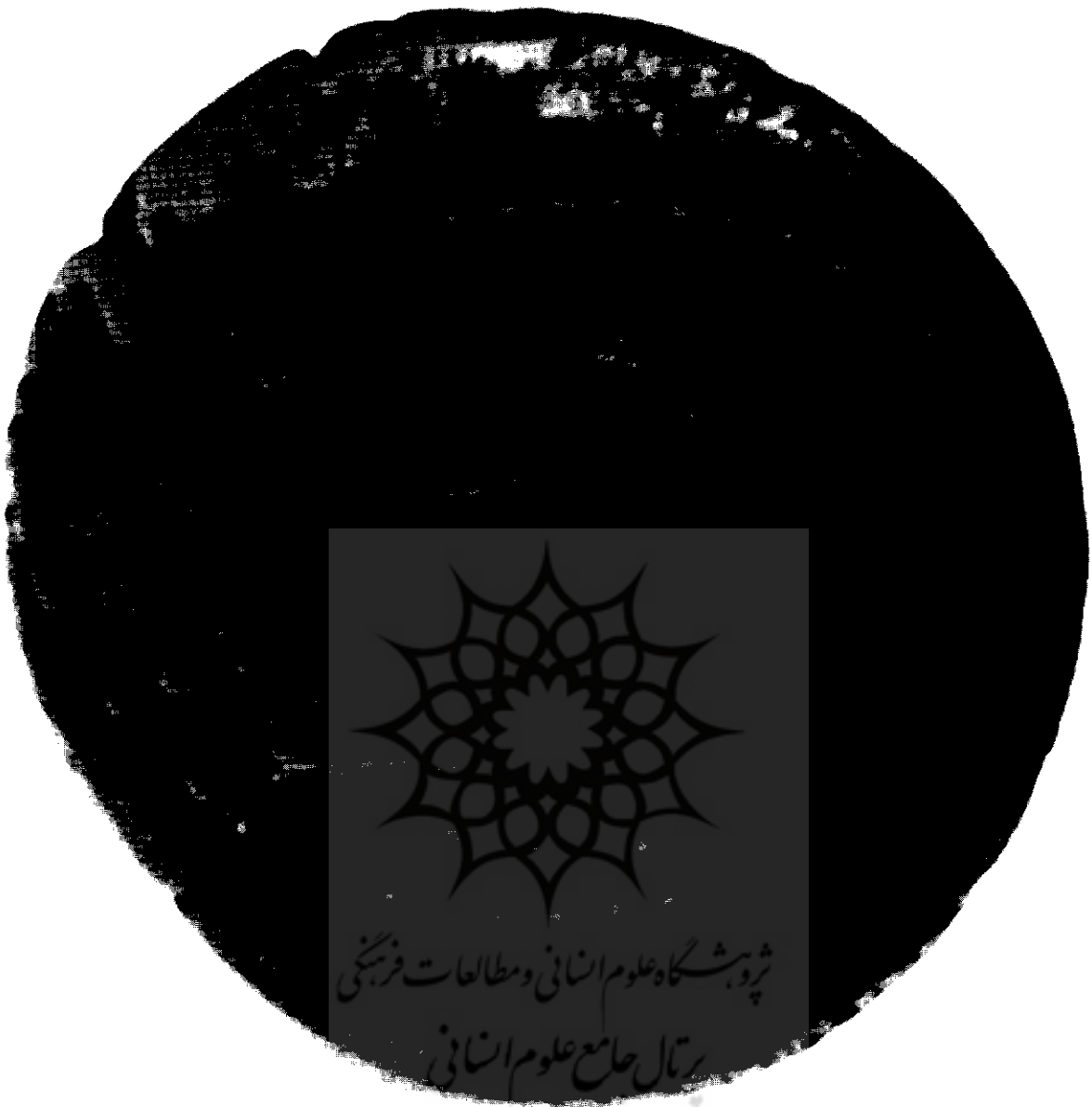
۱- با اینکه براساس کتابنامه (ص ۴۷۶) هر پنج دفتر منتشر شده از شاهنامه تصحیح دکتر خالقی مطلق در اختیار پژوهشگر گرامی بوده است، گاهی برخی از ابیات مربوط به این بخش‌ها از چاپ‌های کم‌اعتبارتر دیگر مانند ژول مول و مسکو نقل شده است (برای نمونه ← صص ۲۲، ۲۷، ۳۹ و ۵۲) لذا برای هماهنگی ارجاعات و لزوم اصالت علمی انتقادی متن، پیشنهاد می‌شود که ابیاتی که در پنج دفتر چاپ دکتر خالقی وجود دارد بر پایه این متن آورده شود و تنها در مجلدات دیگر و نیز احیاناً بیت‌هایی که در متن و نسخه بدل‌های این تصحیح معتبر نیست و برای بعضی مباحث و تحلیل‌ها لازم است، از سایر چاپ‌ها - آن هم با توجه به میزان اعتبارشان در متن‌شناسی شاهنامه - استفاده شود.

۲- در صفحه ۳۳ نوشته شده است: «اگرچه شاهنامه کیومرث را نخستین شاه می‌داند و نه اولین انسان» اما در جای دیگری از شاهنامه غیر از بخش پادشاهی کیومرث، انگاره ظاهر آزر تثنی نخستین انسان بودن او نیز بازتاب یافته است، آنجا که خرد برزین ایرانی در پیشگاه قیصر زبان به ستایش یزدان گشوده است:

چو از خاک مر جانور بنده کرد

نخستین کیومرث رازنده کرد

(مسکو ۱۱۸۰/۷۹/۹)



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

نسوزد در آتش نه در آب تر

شود چون بپوشد بر آیدش پر
 (خالقی ۱۳۶۷/۱۸۸۳)

همان گونه که دکتر خالقی مطلق نیز براساس این دو بیت، ببر بیان را دارای پر یا مو دانسته‌اند^۸ ولی پیشنهاد نگارنده این است که در اینجا «بال برآوردن» و «پر برآوردن از / برای کسی» را در مفهوم کنایه‌ی اوج شکوه و شادی و اقتدار بگیریم نه در معنای حقیقی و مستقیم بال برآوردن و پرواز کردن رستم یا پر و بال داشتن این جامه‌پلنگین.

۵- در بحث توانایی انسان برای تغییر پیکر خود یا دیگران (← صص ۴۸ و ۴۹) که ظهور فریدون به شکل اژدها و درآوردن تهمورث اهریمن را به پیکر اسپ از نمونه‌های آن است، پیشنهاد می‌شود که محقق محترم ارتباط مواردی چون: نوشداروی کاووس، جام جهان بین کیخسرو،

۳- اینکه در اساطیر ایران: «سروش به شکل خروس» (← ص ۴۷) در می‌آید تا جایی که نگارنده بررسی کرده، قرینه یا اشاره‌ای در منابع موجود ندارد و فقط در **وندیداد** (فرگرد هجدهم، بندهای ۱۴- ۲۹) خروس از فرمانبران سروش دانسته شده که «سروش یارسا [او را] بیدار می‌کند و مرغ بانگ برمی‌آورد و دمیدن بامداد را نوید می‌دهد...»^۷ و آشکار است که این مورد از مقوله‌ی پیکرگردانی نیست.

۴- این نکته درباره‌ی رزم جامه‌معروف رستم، ببر بیان، که چون تهمتن: «آن را می‌پوشد، پرواز می‌کند» (ص ۴۸) در شاهنامه نیست و احتمالاً بیت‌هایی که مبنای چین استنباطی قرار گرفته، این دو بیت است: بپوشید ببر و برآورد بال

بر او آفرین خواند بسیار زال
 (مسکو ۲۷۱/۹۰۲)

ببر بیان رستم، رویین تنی اسفندیار و... را یا بیکرگردانی و موضوع مورد بحث بیشتر توضیح دهند چون ظاهراً هیچ پیوندی میان موضوع و شواهد مذکور دیده نمی‌شود.

۶- دقیق‌ترین تغییر چهرهٔ سروش هنگامی دانسته شده که به هیئت انسانی خداپرست و زیبارو بر فریدون آشکار می‌شود و بدو افسون ایزدی می‌آموزد (← ص ۵۱) اما در گزارش شاهنامه تصریحی به چهره‌برگردانی «سروش» نیست و چنین می‌نماید که آن شخص از یزدان‌پرستانی است که فریدون و یارانش در محل اقامت آنها فرود آمده‌اند:

رسیدند بر تازیان نوند

به جایی که یزدان پرستان بدند

پس آمد بدان جای نیکان فرود

فرستاد نزدیک ایشان درود

چو شب تیره‌تر گشت از آن جایگاه

خرامان بیامد یکی نیکخواه

(خالقی ۲۷۴/۷۲/۱-۲۷۶)

در داستان به دنیا آمدن و رانده شدن زال هم قرینه آشکاری نیست که موبدی را که به خواب سام در می‌آید (← خالقی ۱۰۷/۱۶۹/۱) تغییر شکل یافتهٔ سروش بدانیم (← ص ۵۱) بلکه این شخص بسان برخی دیگر از خواب‌های شاهنامه نقش آگاهی بخشی و راهنمایی دارد.

۷- پس از اشاره به داستان کشته شدن یزدگرد بزهکار با جفتهٔ آسیبی که از چشمهٔ سو بیرون می‌آید، آمده است: «آیا این اسب آبی با آن همه اوصاف همان فرشتهٔ پیغام‌آور الهی و مأمور رسیدگی به حساب‌ها در رستاخیز یعنی سروش نیست که بدین شکل ظاهر می‌شود...؟» (ص

۵۲) در پاسخ باید گفت با اینکه در کتاب‌هایی بسان تاریخ بلعمی، البدء و التاريخ، زین الاخبار، غرر اخبار و فارس نامه، مؤلفان با توضیحی تفسیری، اسب آبی مذکور را فرشته‌ای از جانب خداوند دانسته‌اند^۹ ولی روایت شاهنامه اصیل‌تر است (← مسکو ۲۸۳/۷ و

۳۶۴-۳۴۷/۲۸۴) و اسب دریایی چشمهٔ سو کهن‌ترین و نخستین نمونهٔ داستانی مضمون جهانی «اسب دریایی» در فرهنگ و ادب ایران است^{۱۰} و باتوجه به شواهد بسیار این بن‌مایه در منابع ایرانی و ایرانی، کشندهٔ یزدگرد را بدون هیچ‌گونه تفسیر و تعبیری باید آسیبی دریایی دانست که از دریا ورود خارج می‌شود و در داستان شاهنامه - و برخلاف دیگر روایات مربوط به این بن‌مایه - خویشکاری ویژهٔ او فقط کشتن پادشاه خودکامه است.

۸- استنباطی از این نوع که: «یزد سروش... به شکل مرغ درمی‌آید و راز کشتن اسفندیار را فاش می‌کند» (ص ۵۵) شاید تا حدودی تأویل‌آمیز باشد و بدون ارائه قراین و دلایل کافی نمی‌توان سیمرغ داستان رستم و اسفندیار را به صرف آموختن شیوهٔ کشتن رویین تن حتی در چارچوب فرض و گمان، سروش رازگشا در بیکر مرغ تصور کرد.

۹- در داستان بهرام چوبین و رفتن او به راهنمایی گور به کاخ زنی تا چنار و اورنگ‌نشین (← مسکو ۱۴۱۱/۳۹۹/۸-۱۵۰۰) به احتمال بسیار چنانکه پژوهشگر گرامی نوشته‌اند، گور تغییر شکل یافتهٔ فر بهرام نیست (← ص ۶۴) بلکه حضور این جانور را باید در قالب الگوی داستانی نقش نخچیران در هدایت پهلوان یا پادشاه به جایگاه دیو و پری

و زن جادوگر بررسی کرد که نمونه‌های گوناگونی در روایات ایرانی دارد^{۱۱} و معمولاً به دو صورت انجام می‌شود: یا آهو و گور فرستادهٔ نیروهای اهریمنی است و شخص را به اقامتگاه آنها می‌کشاند و یا خود دیو و پری به بیکر نخچیران درمی‌آیند و شهریار و دلاور را به دنبال خویش می‌برند (بسان اکوان دیو در شاهنامه) در ادامهٔ همین داستان موبد موبدان، زن خوب روی را جادوگر و گور راهنما را دیو می‌نامد:

چنین گفت موبد به شاه جهان

که آن گور دیوی بود در نهران

(مسکو ۱۴۹۵/۴۰۵/۸)

همان کاخ جادوستانی شناس

بدان تخت جادوزنی ناسپاس

(مسکو ۱۴۹۷/۴۰۵/۸)

۱۰- در مبحث «جام جهان‌نما» آئینهٔ گیتی‌نمای تعبیر دیگری از جام جهان‌بین کیخسرو و جمشید دانسته شده و ابیاتی از سلاهان و اَبسال جامی آمده است (← ص ۱۰۶) اما در این منظومه آئینهٔ پادشاه یونانی که با استفاده از آن گم‌شدگان خویش را می‌یابد هیچ ارتباطی با جام جهان‌نما در روایات ایرانی ندارد و تنها یکی از مصادیق ابزارهای رازگشا و جهان‌بین محسوب می‌شود.^{۱۲}

۱۱- روایت اساطیری مرگ کیومرث و روییدن ریواس از آب پشت او در کوه داماد از کتاب داستان یک روح تألیف دکتر سیروس شمیسا نقل شده است (← ص ۱۰۸) که دربارهٔ این موضوع و مباحث مشابه، منبع درجهٔ پنج و شش است، از این روی پیشنهاد می‌شود که این داستان به بندش^{۱۳} یا دست کم، کتاب معتبر و مرتبط «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان» ارجاع داده شود که گزارش شاهنامهٔ ابوعلی بلخی را از سرگذشت کیومرث بازآورده و اتفاقاً به کوه داماد هم که در بندش نیامده، اشاره کرده است.^{۱۴}

۱۲- این بیت در توصیف قدرت بینایی اسپ:

پی مورچه بر پلاس سیاه

شب تیره بیند دو فرسنگ راه

از فردوسی (← ص ۱۹۲) نیست و سرودهٔ اسدی توسی در گوشهٔ اسپ نامه است آن هم با این ضبط برای مصراع دوم: «بندیدی شب تیره صد میل راه»^{۱۵} بیت در سه دست‌نویس شاهنامه در بخش گرفتن رستم، رخس را به فردوسی نسبت داده شده است (← خالقی ۳۳۵/۱ حاشیه ۱۸)

۱۳- جزو مهم‌ترین امتیازات اساطیری کیومرث می‌خوانیم: «در بارهٔ تولد کیومرث او از گیاه نیز نسب دارد.» (ص ۲۱۷) در حالی که در منابع پهلوی، پارسی و عربی نشانی از گیاه تباری کیومرث نیست بلکه از منی اوست که ریواس می‌روید و مشی و مشیانه از آن گیاه پدید می‌آیند.

۱۴- مدت پادشاهی تهمورث چهارصد سال ذکر شده است (← ص ۲۲۲) که در مهم‌ترین منابع مربوط به اخبار این پادشاه دیده نمی‌شود^{۱۶} و شایسته است که محقق محترم به مأخذ این قول اشاره نمایند، همچنان که دو هزار و یک صد سال برای شهریار جمشید در (ص ۲۲۳).

۱۵- معنای واژگانی «سام» سیاه دانسته شده (← ص ۲۴۱) که در اصل نظر بارتولمه است اما چون کتاب، اثری تخصصی در حوزهٔ اسطوره‌شناسی است این نظریه را هم باید افزود که ممکن است سام از

ریشه sam و در معنای کوشا و چالشگر باشد. ۱۷

۱۶ - به استناد این بیت:

بدو گفت کای بد تن بی بهی

چگونه است خود گاوفش ازدها

ازدهای «گاوفش» یکی از چهره‌های ازدها در منابع ایرانی معرفی شده است (ص ۳۰۹) اما ضبط مصراع دوم به صورتی که در متن کتاب می‌بینیم تنها در نسخه انستیتوی خاورشناسی (۲) و در حاشیه چاپ مسکو (۱۷۷/۶ / شماره ۵) آمده است. این چاپ (۱۸۰/۱۷۷/۶) و نیز تصحیح آقای جیحونی (۱۷۹/۱۱۲۴/۳) و دکتر خالقی مطلق (۱۸۰/۲۳۵/۵) مصراع دوم را به صورت: «بین این دم آهنگ نر ازدها» آورده‌اند. در نسخه بدل‌های چاپ خالقی نیز ضبطی که دارای ترکیب «گاوفش» باشد، دیده نمی‌شود.

۱۹- برای پیکرگردانی «انسان» به آهو و گور، به ترتیب دلارای در بهمن نامه و عالم افروز از **سام** نامه نمونه آورده شده است (صص ۴۲۷ و ۴۳۳) در صورتی که این دو زیبارو هیچ یک «انسان» نیستند بلکه دلارای، دختر شاه پریان، و طبعاً از نژاد آنهاست و عالم افروز هم باز **پری** دل‌باخته سام است که به گفته خودش:

من آن گور قربه سرینم که سام

همی خواست کش سر درآرد به دام ۱۹

بر همین اساس دقیق‌تر آن است که این نمونه‌ها ذیل بحث «پیکرگردانی پریان به جانوران» ذکر و بررسی شود که شواهد دیگری نیز دارد از جمله در **فروهرز نامه**، دختر شاه پریان در پیکر آهویی فرامرز را در پی خویش می‌برد و سرانجام با نشان دادن سرشت واقعی‌اش با پهلوان ازدواج می‌کند ۲۰ یا در یکی از داستان‌های مردمی شاهنامه بار دیگر پری در هیئت آهو، رستم را به سرزمین پریان هدایت می‌کند و به همسری او درمی‌آید. ۲۱

ب- موارد قابل ذکر:

همان گونه که پژوهشگر گرامی در پیش‌گفتار (ص پانزده) یادآوری کرده‌اند، کتاب **پیکرگردانی در اساطیر** همه موارد و مثال‌های اساطیری را در برنمی‌گیرد و این البته ویژگی طبیعی هر مطالعه و تحقیقی از این گونه است لذا در این بخش به چند نمونه از شواهد و موضوعاتی که می‌توان در بعضی بخش‌های کتاب بدان‌ها پرداخت، اشاره می‌شود. ۱- در بحث سیمرغ و ارتباط توتیمیک او با مظاهر گیاهی (ص ۵۶) صورت دیگری از رابطه این پرنده با درخت / گیاه در شاهنامه نام داستان به دنیا آمدن رستم و **گیاه دره‌ان بخشی** است که سیمرغ نام آن را می‌داند و برای بهبود زخم پهلوی رودابه معرفی می‌کند و شیوه استفاده پزشکی از آن را به زال می‌آموزد:

گیاهی که گویمت با شیر و مشک

بکوب و بکن هر سه در سایه خشک

بسای و بیالای برخستگیش

بینی همان روز پیوستگیش
(خالقی ۱۴۶۲/۲۶۷/۱ و ۱۴۶۳)

۲- در بخش «موجودات دوجنسی» (صص ۱۰۷-۱۱۰) از منابع ایرانی، رامشگر نیمه‌زن و نیم‌مرد پادشاه روم در **گرشاسپ نامه** قابل ذکر است:

بدش نغز رامشگری چنگ زن

یکی نیمه مرد و یکی نیمه زن

سر هر دو از تن به هم رسته بود

تانشان به هم باز پیوسته بود
(ص ۳۲۲)

۳- در موضوع «زنده کردن مردگان و راه یافت به درمان‌ها» (صص ۱۱۴-۱۱۸) نمونه بسیار مهم دیگر کاوی اوسن، همتای هندی کاووس، است که طبق روایتی در مه‌پهاراتا از راز زنده کردن مردگان آگاهی دارد و هریک از دیوان را که کشته می‌شوند، زنده می‌کند. ۲۲

۴- پیکرینگی روح در قالب پرنده‌گان (صص ۱۹۸-۲۰۷) در اندیشه‌های ایرانی نیز راه یافته است که اسناد فعل «پریلن» به «روان» در شاهنامه از بهترین نمونه‌های آن است:



۱۷- در موضوع «پیکرگردانی از انسان به خاک» بر پایه روایتی از **فارس نامه** ابن بلخی درباره آغاز بت‌پرستی در روزگار تهمورث، از «بت‌ها» به عنوان شاهد یاد شده است اما در متن گزارش ابن بلخی تصریح شده که: «هر کسی را عزیزی کناره می‌شد، صورتی می‌ساخت مانند او» و این مطابق با مفهوم اصطلاحی «پیکرگردانی» نیست و بیشتر در قالب پیکرسازی و نمونه / شبیه‌سازی می‌گنجد.

۱۸- درباره این نکته که: «در اساطیر ایران، سمندر و قنوس از آتش برمی‌آیند» (ص ۴۰۷) باید توجه داشت که سمندر مربوط به «اساطیر» ایران نیست و در معتقدات عامیانه و متون ادب پارسی دیده می‌شود. ضمناً: در همان پندارها و منابع نیز از سوختن سمندر در آتش سخن رفته است نه اینکه این جانور نیز همچون قنوس اصل آتشی داشته باشد و از میان شعله‌ها زاده شود. ۱۸

کسی کز تو ماند ستودان کند

پیردروان تن به زندان کند
(مسکو ۲/۲۳۳/۸۴۴)

ترکیباتی مانند «مرغ جان» و «مرغ روح» در ادب پارسی هم از این نظر سزاوار توجه است.

۵- درباره «پیکرگردانی پریان» (صص ۲۷۱-۲۷۷)، از شواهد ایرانی روایت کهن کاووس و سریت در دینکرد و زادسپرم هم درخور ذکر است که طبق آن پری به شکل سگ در می آید و با هر زخم شمشیر که بر او زده می شود، پری سگ پیکر به دو سگ دیگر تبدیل می شود. ۲۳ این داستان از کهن ترین نمونه های پیکرگردانی پری در اساطیر ایرانی است.

۶- قدیم ترین و در عین حال قابل توجه ترین اشاره درباره جادوگری عملی افراسیاب، روایتی است که در کتاب سریانی تئودور بارکنای (تألیف: ۷۹۱-۷۹۲ م) آمده است و دقیقاً ناظر بر پیکرگردانی این شخصیت اهریمنی است: «او (= زردشت) درباره پریسگ (= فراسیاب)، افراسیاب) می گوید که گاهی کبوتری یا مورچه ای یا سگ پیری بود. ۲۴ این گزارش مهم که از تغییر ماهیت افراسیاب به سه صورت کبوتر، مورچه و سگ سخن گفته است، حتماً باید در بحث مربوط به او (ص ۲۸۸) افزوده شود.

۷- از آنجایی که در بخش «خون و خلقت و پیکرگردانی» (ص ۳۸۲) به رویدن گیاه و درخت از خون دیونیزوس و ادونیس در اساطیر یونان و دسته گل از خون لب معشوق در ترائه عامیانه ایرانی اشاره شده است، پیشنهاد می شود که به رستن درخت از خون سیاوش در شاهنامه و گل و لاله از خون شخصی به نام صدر چاوی در منظومه **غازان نامه** نیز اشاره شود:

ز خاکی که خون سیاوش بخورد

به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
(خالقی ۲/۳۷۵/۲۵۱۳)

چو گیتی به خورش رخ و دست سست

بر آن مرز از آن خون، گل و لاله رُست ۲۵
حتی به دلیل نوعی ارتباط با موضوع پیکرگردانی (جزئی از انسان به گیاه)، رویدن گیاه از اشک فریبون هم در شاهنامه قابل اشاره است:
بر این گونه بگریست چندان بزار

همی تا گیا رُستش اندر کنار
(خالقی ۱/۱۲۴/۵۶۰)

۸- در فصل «پیکرگردانی های انسان» (ص ۴۲۱ به بعد) جالب ترین و متنوع ترین نمونه پیکرگردانی در حدود جست وجوهای نگارنده، از حماسه های آفریقایی است که شخصی به نام «شاه سوسو» می تواند خود را به ۶۹ صورت مختلف درآورد. در این روایت آمده است: «به قول بعضی ها او می توانست در حین نبرد به صورت مگس درآید و هم‌اورد خود را اذیت کند و... در موقع محاصره شدن آمیخته با باد شود و از معرکه بگریزد.» ۲۶

۹- برای تبدیل زنی زهره نام به ستاره به گناه اغوای هاروت و ماروت بی‌تی از حافظ آمده است (ص ۴۳۶) که تنها به خنیاگری زهره اشاره دارد و بس، از این روی اگر بنابر آرائه مثالی از ادب پارسی است که با

موضوع ارتباط دارد، این بیت مثنوی دقیقاً درباره همین پیکرگردانی است:
چون زنی از کار بد شد روی زرد

مسخ کرد او را خدا و زهره کرد
(دفتر اول / بیت ۵۳۵)

ضمناً در این بخش «پیکرگردانی انسان به ستاره» می توان اضافه کرد که در اساطیر قاره آمریکا پس از سوختن جسد شخصی به نام «کوتزال کواتل» خاکستر او به پرندگان رنگارنگ تبدیل می شود و این پرندگان، قلب او را به آسمان می برند و قلب وی به ونوس یا ناهیدمبدل می شود. ۲۷ این داستان اساطیری، گزارش تقریباً ناشناخته دیگری از پندار سرشت انسانی سیاره زهره است.

۱۰- از نظر بازتاب مضمون «پیکرگردانی» در ادب پارسی، مستزاد معروف منسوب به مولوی به مطلع:

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد، دل برد و نهان شد

هر دم به لباس دگران یار برآمد، گه پیر و جوان شد
از بهترین نمونه هایی است که می توان در کتاب بدان پرداخت. در این مستزاد، معشوق عیار شاعر در پیکر حضرت آدم (ع)، نوح (ع)، یوسف (ع)، عصای موسی (ع)، عیسی (ع) پیامبر اسلام (ص)، ذوالفقار علی (ع) و حلاج ظاهر می شود که غیر از بیان اندیشه عرفانی و خلعت وجود، به هر حال از منظر جابه جایی و پیکرگردانی هم درخور بحث و بررسی است.

پانویس:

* **پیکر گردانی در اساطیر**، دکتر منصور رستگار فسایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۳.

۱. برای طبقه بندی و بررسی بسیار قابل توجه این موضوع، ر. ک: سرکارانی، بهمن: سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هند و اروپایی، **سایه های شکار شده**، نشر قطره: ۱۳۷۸، صص ۳۶۳-۳۹۰.

۲. ر. ک: سخنرانی های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر: ۱۳۵۰، صص ۸۹-۹۹.

۳. برای دیدن نمونه ای از این اشارات، ر. ک: بهار، مهرداد: درباره اساطیر ایران، **جستاری چند در فرهنگ ایران**، انتشارات فکر روز، چاپ دوم: ۱۳۷۴، صص ۲۹-۳۳، هم‌اورد: شاهنامه از اسطوره تا حماسه، همان جا، صص ۱۳۰-۱۳۳، مزداپور، کتابین: روایت های داستانی از اسطوره های کهن، **فرهنگ**، شماره ۲۵-۲۶، بهار و تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۰۴-۱۰۶ و ۱۱۳-۱۱۵.

۴. به ترتیب ر. ک: **کتاب ماه هنر** (ویژه نماد و روایت)، شماره ۳۵ و ۳۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، صص ۶۴-۶۷، **فصل نامه گلستان** (ویژه حماسه جان و خرد)، **فصل نامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در آمریکای شمالی**، صص ۱۱۷-۱۲۲، متن کامل مقاله دوم با تغییراتی در کتاب **فردوسی و هویت شناسی ایرانی**، انتشارات طرح نو ۱۳۸۱، صص ۱۵۱-۱۶۶- که مجموعه ای از مقالات دکتر رستگار درباره شاهنامه است - چاپ شده است.

۵. ر. ک: **مجله مطالعات ایرانی**، شماره اول، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۳۹-۱۷۶.

۶. جالب است که این محقق بیشتر نیز یکی دیگر از مضمون های گسترده حماسی - اساطیری را به طور مستقل و در قالب کتاب **سودمند ازدهادر اساطیر ایران** بررسی کرده اند.

۷. ر. ک: اوستا (کهن ترین سرودهای ایرانیان)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، چاپ چهارم: ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۵۰.

۸. ر. ک: بربیان، **گل رنج های کهن**، به کوشش علی دهیانی، نشر مرکز: ۱۳۷۳، ص ۲۹۱.

- نخلیند شعرا (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجهی کرمانی)، مرکز کرمان شناسی ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۶۸۹ و ۶۹۰.
۱۸. برای آگاهی بیشتر درباره سمندر، ر. ک: شهیدی، سید جعفر: سمندر، یکی قطره باران (جشن نامه استاد دکتر زریاب خوبی)، به کوشش احمد فضل، تهران ۱۳۷۰، صص ۵۶۵ - ۵۷۲.
۱۹. ر. ک: پرگزیده سام نامه، به کوشش دکتر منصور رستگار فسایی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۰، ص ۵۴.
۲۰. ر. ک: فرامرز نامه مثنوی، به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، انتشارات مرید حق ۱۳۶۳، صص ۲۱۹، ۲۲۰ و ۲۲۴.

۹. ر. ک: بلعی: تاریخ بلعی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، کتابفروشی زوار، چاپ دوم ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۹۲۱، مقدسی، مطهرین طاهر: آفرینش و تاریخ، مقدمه، ترجمه و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگه ۱۳۷۴، ص ۵۱۵، گردیزی: زمین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب ۱۳۶۳، ص ۷۴، نمایی: شاهنامه کهن (پارسی تاریخ غررالسیر)، پارسی گردان سینمحمد روحانی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۷۲، ص ۳۱۶، ابن بلخی: فارسی نامه، به سعی و تصحیح گای لیسترانج - رینولد آن نیکلسون، دنیای کتاب، چاپ دوم ۱۳۶۳، ص ۷۴.
۱۰. برای تفصیل درباره مضمون «اسپ دریایی» و شواهد داستانی آن، ر. ک: آیدنلو: سجاد: اسپ دریایی در داستان های پهلوانی، مجله مطالعات ایرانی، (زیر چاپ).



۲۱. ر. ک: انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم: فردوسی نامه، انتشارات علمی، چاپ سوم ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۱۵۲ - ۱۵۹.
۲۲. برای دین خلاصه‌ای از داستان حماسی هندی، ر. ک: باقری، مهدی: بازتاب یک مضمون فولکلوریک در حماسه ملی ایران، کلک، شماره ۳۰، شهریور ۱۳۷۱، صص ۱۳ و ۱۴.
۲۳. در این باره، ر. ک: گزیده زادسپهر، ترجمه محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۶، ص ۲۰، کریستن سن، آرتور: آفرینش زینکار در روایات ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۵۵، صص ۸۳ - ۸۵.
۲۴. ر. ک: فضل، احمد: خواستگاری افراسیاب از اسپنارمد، نمونه‌ای که از بن مایه اغوا در اساطیر ایرانی، ایران نامه، سال هفتم، شماره ۲، زمستان ۱۳۶۷، صص ۱۹۲ و ۲۰۱.
۲۵. ر. ک: نوری اژدری: آغاز نامه منظوم، به کوشش دکتر محمود مدبری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۸۱، ص ۲۲۹، بیت ۵۲۰۱.
۲۶. ر. ک: شالیان، ژرار: گنجینه حماسه‌های جهان، ترجمه علی اصغر سعیدی، نشر چشمه: ۱۳۷۷، ص ۸۰۴.
۲۷. برای این داستان، ر. ک: روزنبرگ، دونآ: اساطیر جهان (داستان‌ها و حماسه‌ها)، ترجمه عبدالحسین شریفیان، انتشارات اساطیر ۱۳۷۹، ص ۹۵۴.

۱۱. برای نمونه در بهمن نامه (تصحیح دکتر رحیم عقیفی، صص ۲۸۱ - ۲۸۳) دختر پری‌نژاد در هیئت آهو، شاه ایران را به حصار خویش می‌برد و در شهریار نامه (چاپ دکتر غلامحسین بیگلری، صص ۶ و ۷) شهریار در پی گوری به دزی جادویی می‌رسد و گرفتار طلسم آن می‌شود. در جهانگیر نامه (تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی، صص ۳۲ و ۳۳) هم جفت جادوگر غواص دیو در پیکر گور رستم را به دنبال خود می‌کشاند و...
۱۲. درباره این آینه همچنین، ر. ک: آیدنلو، سجاد: جام کبخسرو و جمشید، نامه پارسی، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۴ و ۱۵.
۱۳. ر. ک: فرنیج دادگی: پند هوش، گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس ۱۳۶۹، ص ۸۱.
۱۴. ر. ک: کریستن سن، آرتور: نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه زاله آموزگار - احمد فضل، نشر چشمه ۱۳۷۷، ص ۱۰۵.
۱۵. ر. ک: گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب بنیامی، کتابفروشی بروخیم ۱۳۱۷، ص ۲۴۲، بیت ۱۷.
۱۶. درباره سال‌های شهریار ی تهمورث، ر. ک: فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، همان، ص ۶۸، مدت زمان اصلی پادشاهی وی که در بیشتر منابع تکرار شده و گویا پیشینه اوستایی دارد، سی سال است.
۱۷. برای این اشتقاق و معنا، ر. ک: سرکاراتی، بهمن: سام، نمونه‌ای از پلان سترگ،